

## بررسی اصل کیفی بودن حقوق کیفری در مجازات‌های اسلامی

عبدالله امینی<sup>۱</sup>

### چکیده

اصل کیفی بودن حقوق کیفری، از مهم‌ترین تضمین‌های عدالت و امنیت حقوقی در نظام‌های کیفری است. براساس این اصل، هیچ رفتاری بدون تعیین قانون قبلی جرم تلقی نمی‌شود و هیچ مجازاتی بدون نص قانونی مشخص اعمال نمی‌گردد. این اصل با هدف تضمین عدالت، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، تأمین امنیت حقوقی شهروندان و جلوگیری از تصمیمات سلیقه‌ای و خودسرانه در دستگاه قضایی تدوین شده است. هدف این پژوهش بررسی مبانی، جایگاه و اهمیت اصل کیفیت در حقوقی کیفری و تحلیل میزان انطباق آن با مجازات‌های اسلامی است. مقاله‌ی حاضر، با رویکرد تحلیلی-توصیفی، به بررسی اصل کیفیت و تطبیق آن با مجازات‌های اسلامی مبتنی بر تحلیل آیات، روایات، منابع معتبر فقهی و دیدگاه فقها می‌پردازد. تحلیل آیات قرآن، روایات اسلامی و متون فقهی، نشان می‌دهد که شریعت اسلامی توجه جدی به بیان دقیق جرم و مجازات داشته است و بسیاری از مجازات‌ها دارای تعیین قبلی و شفافیت قانونی هستند. لذا اصل کیفی بودن از اصول پذیرفته شده در حقوق اسلام نیز محسوب می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مجازات‌های همچون حدود، قصاص، دیات و تعزیرات به‌عنوان شاخص‌ترین نمونه‌هایی از مجازات‌های اسلامی اصل کیفیت در بالاترین سطح تحقق یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** اصل کیفیت، عدالت کیفری، امنیت حقوقی و کرامت انسانی.

<sup>۱</sup> . دانش‌پژوه دکتری رشته‌ی حقوق کیفری و جرم‌شناسی جامعه المصطفی سنة ۱۴۰۴ العالمیه

حقوق کیفری به‌عنوان شاخه‌ای بنیادین از حقوق عمومی، بیش از هر حوزه دیگری با بنیادهای آزادی، امنیت، کرامت و حیات انسان در ارتباط است. اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری، به دلیل ماهیت قهری و سلبی خود، شدیدترین مداخله‌ی حاکمیت در قلمرو حقوق و آزادی‌های فردی را رقم می‌زند. از این رو، صرف «وجود قانون» برای مشروعیت‌بخشی به واکنش کیفری کافی نیست؛ بلکه «کیفیت قانون» در تضمین عدالت، امنیت حقوقی و کرامت انسانی نقش اساسی ایفا می‌کند. در همین چارچوب، اصل «کیفی بودن حقوق کیفری» به‌عنوان یکی از الزامات دولت قانون‌مدار مطرح می‌شود؛ اصلی که بر ضرورت وضوح، دقت، انسجام، قطعیت، تناسب و قابلیت پیش‌بینی مقررات کیفری تأکید دارد و هدف آن جلوگیری از خودسری، تفسیرهای موسع و اعمال سلیقه در فرایند جرم‌انگاری و مجازات است.

طرح این بحث در حوزه‌ای مجازات‌های اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نظام کیفری اسلام، که مشتمل بر حدود، قصاص، دیات و تعزیرات است، از یک سو مبتنی بر منابع شرعی و نصوص دینی بوده و از جهت دیگر، در قالب نظام‌های حقوقی معاصر به‌صورت قانون مدون اجرا می‌شود. این دوگانگی ظاهری، پرسش‌های مهمی را در خصوص نسبت میان ثبات احکام شرعی و الزامات کیفیت قانون در نظام حقوقی جدید پدید می‌آورد. آیا ساختار مجازات‌های اسلامی با مؤلفه‌های اصل کیفیت سازگار است؟ آیا تعیین حدود شرعی با معیارهای شفافیت و قابلیت پیش‌بینی همخوانی دارد؟ جایگاه اختیار حاکم در تعزیرات تا چه اندازه با ضرورت قطعیت و جلوگیری از اعمال سلیقه قابل جمع است؟ و در نهایت، چگونه می‌توان میان اجرای احکام کیفری اسلامی و صیانت از کرامت انسانی توازن برقرار کرد؟

بررسی این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که گاه در ادبیات انتقادی، مجازات‌های اسلامی به دلیل شدت ظاهری برخی کیفرها، مغایر با استانداردهای نوین عدالت کیفری معرفی می‌شوند؛ حال آن‌که تحلیل دقیق فقهی و حقوقی نشان می‌دهد ارکان جرم، شرایط اثبات، محدودیت‌های شدید ادله و قواعدی همچون قبح عقاب بدون بیان و درء حدود به سبب شبهه، نقش مهمی در تحدید قلمرو اعمال مجازات دارند. بدین ترتیب، سنجش مجازات‌های اسلامی بر اساس معیار «کیفیت قانون» می‌تواند تصویری واقع‌بینانه‌تر از کارکرد این نظام ارائه دهد و از داوری‌های شتاب‌زده جلوگیری کند.

افزون بر این، در جوامعی که حقوق کیفری اسلامی مبنای تقنین قرار گرفته است، ارتقای کیفیت قانون نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه مطالبه‌ای عملی برای تضمین عدالت قضایی و جلوگیری از دادرسی‌های سلیقه‌ای محسوب می‌شود. شفاف‌سازی مفاهیم

مجرمانه، تعیین دقیق عناصر تشکیل دهنده جرم، پیش بینی حدود و دامنه مجازات ها و ایجاد سازوکارهای نظارتی بر اعمال اختیار قضات، از جمله اقداماتی است که می تواند اصل کیفیت را در بستر مجازات های اسلامی تقویت کند.

پژوهش های متعددی به بررسی ابعاد مختلف اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق موضوعه انجام شده است، اما آنچه مورد غفلت پژوهشگران قرار گرفته، تحلیل و بررسی اصل کیفیت و تطبیق آن با مجازات های اسلامی است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف پرکردن این خلأ، تلاش می کند که نشان دهد اصل کیفیت، نه تنها در تعارض با مبانی اسلام نیست، بلکه از ارکان مهم نظام کیفری عادلانه در فقه اسلامی به شمار می آید. برای دستیابی به این هدف بخش نخست مقاله، به تبیین اصل کیفی بودن قانون و اهمیت آن در حقوق کیفری اختصاص یافته است. در ادامه، اصل کیفی بودن قانون باتوجه به منابع معتبر اسلامی و قواعد پذیرفته شده ای فقهی مورد مطالعه و تطبیق قرار گرفته است.

## ۱. کلیات

### ۱-۱. تبیین اصل کیفی بودن حقوق کیفری

اصل کیفی بودن قانون یکی از اصول جدید و مهم در حقوق، به ویژه در حقوق کیفری است. این اصل نخستین بار به عنوان « اصل کیفیت یا کیفی بودن قانون » مبنای صدور برخی آرای دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۸۴م گردید. این اصل، در حقوق کیفری اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا مجازات ها و مسئولیت های کیفری باید بر اساس قوانین مشخص و قابل فهم برای عموم مردم تعیین شوند. (مهدوی پور، ۱۳۹۷: ۹۷)

اصل کیفی بودن حقوق کیفری را می توان چنین تعریف کرد: « لزوم برخورداری قواعد کیفری از سطحی معین از وضوح، دقت، انسجام، تناسب و قابلیت پیش بینی، به گونه ای که شهروندان بتوانند رفتار مجرمانه و پیامدهای آن را از پیش بشناسند و از خود در برابر قدرت کیفری دولت حمایت کنند. » (موذن زادگان و رهدادپور، ۱۳۹۷: ۱۹۴)

اصل کیفیت حقوق کیفری زمانی معنا و کارکرد واقعی خود را نشان می دهد که مؤلفه های آن به صورت دقیق تبیین شود. این اصل صرفاً یک شعار نظری در دفاع از عدالت نیست، بلکه دارای شاخص های عینی و قابل سنجش است که از طریق آن می توان میزان کارآمدی و مشروعیت یک نظام کیفری را ارزیابی کرد. مهم ترین مؤلفه های اصل کیفیت قانون کیفری را می توان در پنج محور اساسی تبیین نمود:

نخستین مؤلفه، شفافیت و وضوح مفهومی است. قانون کیفری باید به گونه ای تنظیم شود که مفاهیم، عناوین مجرمانه و عناصر تشکیل دهنده جرم برای مخاطبان آن قابل فهم

باشد. ابهام در تعریف رفتار مجرمانه، استفاده از اصطلاحات کش‌دار، یا به‌کارگیری مفاهیم مبهم، زمینه تفسیرهای متفاوت و گاه متعارض را فراهم می‌کند و امنیت حقوقی شهروندان را به خطر می‌اندازد. در حوزه کیفری، هر میزان ابهام، به همان اندازه می‌تواند به گسترش قلمرو مداخله کیفری بینجامد. بنابراین، کیفیت قانون اقتضا دارد که عنصر مادی، معنوی و شرایط تحقق جرم به‌صورت دقیق و بدون اجمال بیان شود تا شهروند بتواند مرز میان رفتار مجاز و ممنوع را تشخیص دهد. شفافیت، نخستین گام در مهار قدرت کیفری و جلوگیری از خودسری است. (مه‌دوی پور، ۱۳۹۷: ۹۸)

دومین مؤلفه، قطعیت و قابلیت پیش‌بینی است. شهروند باید بتواند پیشاپیش بداند که در صورت ارتکاب رفتار خاص، با چه واکنش کیفری مواجه خواهد شد. این پیش‌بینی‌پذیری، رکن اساسی امنیت حقوقی است. اگر دامنه مجازات‌ها نامعین، نامحدود یا وابسته به اراده اشخاص باشد، اصل حاکمیت قانون تضعیف می‌شود. کیفیت قانون ایجاب می‌کند که هم اصل جرم‌انگاری و هم نوع و میزان مجازات تا حد امکان معین و محدود باشد. قطعیت در این معنا به معنای خشکی و انعطاف‌ناپذیری مطلق نیست، بلکه به معنای تعیین چارچوب روشن برای اعمال اختیار است. به بیان دیگر، اختیار قضایی باید در درون ضوابط مشخص اعمال شود، نه در خلأ قانونی. (همان)

سومین مؤلفه، تناسب میان جرم و مجازات است. قانون کیفری با شدیدترین ابزارهای حاکمیت سروکار دارد؛ از این‌رو واکنش کیفری باید متناسب با شدت، زیان‌بار بودن و درجه تقصیر مرتکب باشد. مجازات نامتناسب - چه بیش از حد شدید و چه بیش از حد خفیف - عدالت کیفری را مخدوش می‌کند. تناسب به این معناست که میان ارزش آسیب‌دیده، میزان لطمه واردشده و نوع مجازات، رابطه‌ای منطقی و عادلانه برقرار باشد. این مؤلفه افزون بر جنبه اخلاقی، کارکرد عقلانی نیز دارد؛ زیرا تنها در صورت تناسب است که مجازات می‌تواند نقش بازدارندگی و اصلاحی خود را ایفا کند. کیفیت قانون کیفری در گرو آن است که جرم‌انگاری‌ها بر اساس ضرورت اجتماعی و با رعایت اصل حداقل‌گرایی کیفری صورت گیرد. (موذن زادگان و رهدادپور، ۱۳۹۷: ۱۹۶)

چهارمین مؤلفه، محدودسازی تفسیر موسع و تضمین تفسیر مضیق به نفع متهم است. از آنجا که قانون هرگز نمی‌تواند تمامی فروض ممکن را به‌طور کامل پیش‌بینی کند، نقش قاضی در تفسیر اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، کیفیت قانون اقتضا دارد که امکان تفسیر موسع به زیان متهم به حداقل برسد. قواعدی مانند اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، ابزارهای تحقق این مؤلفه‌اند. هرچه قانون روشن‌تر و دقیق‌تر باشد، دامنه برداشت‌های سلیقه‌ای کاهش می‌یابد. در واقع، یکی از نشانه‌های کیفیت پایین قانون،

وابستگی بیش از حد نتیجه دادرسی به نگرش شخصی قاضی است. قانون باکیفیت، قانونی است که نتیجه آن تا حد زیادی مستقل از سلیق فردی باشد. ( مهدوی پور، ۱۳۹۷: ۹۸ )  
 پنجمین مؤلفه، صیانت از کرامت انسانی و عدالت رویه‌ای است. کیفیت قانون تنها به متن جرم و مجازات محدود نمی‌شود، بلکه فرآیند اعمال آن را نیز در بر می‌گیرد. قانون کیفری باید به گونه‌ای طراحی شود که حقوق دفاعی متهم، اصل برائت، حق دسترسی به وکیل، رسیدگی عادلانه و منع رفتارهای تحقیرآمیز تضمین شود. مجازات نباید موجب تحقیر شخصیت انسانی گردد و باید با اصول اخلاقی و انسانی سازگار باشد. افزون بر آن، فرآیند اثبات جرم و اجرای حکم باید بر پایه دقت، احتیاط و رعایت حقوق بنیادین صورت گیرد. عدالت رویه‌ای بخش جدایی‌ناپذیر کیفیت قانون است؛ زیرا حتی قانون شفاف و متناسب، اگر در فرآیندی غیرعادلانه اجرا شود، نتیجه‌ای ناعادلانه خواهد داشت. (رهدادپور، ۱۳۹۷: ۸۲)

در مجموع، این پنج مؤلفه نشان می‌دهد که اصل کیفی بودن حقوق کیفری، مفهومی چندبعدی و ساختاری است که هم به مرحله تقنین و هم به مرحله اجرا مربوط می‌شود. هرچه قانون کیفری از حیث وضوح، پیش‌بینی‌پذیری، تناسب، تحدید تفسیر و تضمین کرامت انسانی غنی‌تر باشد، به همان میزان به عدالت نزدیک‌تر و از خودکامگی دورتر خواهد بود. در یک جمله می‌توان گفت این مؤلفه‌ها در واقع ترجمان عملی عدالت کیفری می‌باشد.

## ۱-۲. اهمیت و آثار اصل کیفی بودن قانون کیفری

اصل کیفی بودن قانون کیفری از مهم‌ترین تضمین‌های حقوق و آزادی‌های فردی در نظام عدالت کیفری است. این اصل نقش حیاتی در تأمین عدالت کیفری و تضمین حقوق بشر دارد. اهمیت این اصل از آن جهت است که مستقیماً با امنیت حقوقی شهروندان پیوند دارد؛ زیرا ابهام و اجمال در قوانین کیفری، پیش‌بینی‌پذیری را از بین برده و اصل قانونی بودن جرم و مجازات را تضعیف می‌کند. افزون بر این، قانون کیفری کیفی زمینه تحقق عدالت کیفری را فراهم می‌سازد، چراکه قاضی ناچار است در چارچوب ضابطه‌مند و معین قانون حکم دهد، نه بر اساس برداشت‌های شخصی. در ادامه به مهمترین آثار اصل کیفی بودن قانون اشاره می‌شود:

### ۱-۲-۱. جلوگیری از دادرسی‌های سلیقه‌ای و خودسرانه

یکی از مهم‌ترین اهداف نظام‌های حقوقی، صیانت از حقوق اشخاص در برابر اعمال سلیقه و خودسری در فرآیند دادرسی است. دادرسی سلیقه‌ای و خودسرانه زمانی شکل می‌گیرد که مقام قضایی، بدون اتکا به ضوابط قانونی روشن و معیارهای عینی، بر اساس برداشت‌های شخصی، تمایلات فردی یا فشارهای بیرونی اقدام به صدور رأی نماید. چنین

رویکردی نه تنها با اصل حاکمیت قانون در تعارض است، بلکه اعتماد عمومی به دستگاه عدالت را نیز به شدت تضعیف می‌کند. (مؤذن‌زادگان و رهدادپور، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

جلوگیری از دادرسی‌های سلیقه‌ای مستلزم پابندی کامل به اصول بنیادین حقوقی از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برابری اشخاص در برابر قانون و اصل بی‌طرفی و استقلال قاضی است. این اصول اقتضا دارند که قاضی صرفاً در چارچوب قانون و بر اساس ادله معتبر و مستندات قانونی تصمیم‌گیری کند و از تفسیرهای موسع و دل‌بخوایی، به‌ویژه در امور کیفری، پرهیز نماید. (بیات و دیگران، ۱۴۰۳: ۶۸)

شفافیت قوانین و کیفیت تقنین نقش اساسی در پیشگیری از خودسری قضایی دارد. هر اندازه قواعد حقوقی دقیق‌تر، روشن‌تر و فاقد ابهام باشند، امکان اعمال سلیقه شخصی کاهش یافته و امنیت قضایی افزایش می‌یابد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۲۰۵) در همین راستا، اصل کیفی بودن قانون ایجاب می‌کند که قوانین از حیث وضوح، قابلیت پیش‌بینی و انسجام منطقی در سطحی باشند که شهروند بتواند پیشاپیش آثار حقوقی رفتار خود را تشخیص دهد.

## ۲-۲-۱. تضمین عدالت و امنیت حقوقی برای شهروندان

تضمین عدالت و امنیت حقوقی شهروندان از بنیادی‌ترین وظایف هر نظام حقوقی محسوب می‌شود. عدالت اقتضا دارد که قوانین عادلانه وضع شوند و بدون تبعیض، به صورت برابر بر همگان اجرا گردند. در کنار آن، امنیت حقوقی زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان بتوانند از پیش، آثار و نتایج حقوقی رفتار خود را پیش‌بینی کرده و نسبت به ثبات و شفافیت قواعد حقوقی اطمینان داشته باشند.

تحقق این دو اصل مستلزم حاکمیت قانون، قانون‌گذاری شفاف و کیفی، استقلال و بی‌طرفی دستگاه قضایی و رعایت اصول بنیادین همچون قانونی بودن جرم و مجازات و منع عطف به ماسبق شدن قوانین است. در پرتو این تضمین‌ها، از خودسری و بی‌ثباتی جلوگیری شده و اعتماد عمومی به نظام حقوقی تقویت می‌شود. در نهایت، عدالت پایدار تنها در بستری از امنیت حقوقی امکان‌پذیر است و این دو، مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند. (مؤذن‌زادگان و رهدادپور، ۱۳۹۷: ۲۰۲)

در نهایت، اصل کیفی بودن قانون کیفری موجب تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری، جلوگیری از توسعه غیرموجه قلمرو جرم‌انگاری و حمایت مؤثر از حقوق متهم و بهره‌دهنده می‌شود و از این رو، جایگاهی اساسی در حقوق کیفری نوین دارد.

## ۱-۳. کاربرد اصل کیفیت در حقوق کیفری

اصل کیفی بودن قانون یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری نوین است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین عدالت کیفری و امنیت حقوقی شهروندان دارد. براساس این اصل، قانون کیفری باید از چنان وضوح، دقت و انسجامی برخوردار باشد که افراد جامعه بتوانند پیش از ارتکاب رفتار، حدود جرم‌انگاری و پیامدهای کیفری آن را به‌طور معقول پیش‌بینی کنند. قانون مبهم، کلی یا متعارض، هرچند با هدف حفظ نظم اجتماعی وضع شده باشد، در عمل می‌تواند زمینه‌ساز بی‌عدالتی و اعمال سلیقه‌ای شود.

در حوزه جرم‌انگاری، اصل کیفی بودن اقتضا می‌کند که عناوین مجرمانه به‌صورت دقیق تعریف شوند و عناصر مادی و معنوی جرم به روشنی مشخص گردند. این امر مانع توسعه تفسیر کیفری به زیان متهم شده و از گسترش بی‌ضابطه قلمرو مسئولیت کیفری جلوگیری می‌کند. در همین راستا، اصل کیفی بودن مکمل اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و بدون آن، اصل اخیر صرفاً جنبه شکلی خواهد داشت. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

در مرحله تعیین و اعمال مجازات نیز، کیفیت قانون کیفری اهمیت مضاعف می‌یابد. تعیین نوع، میزان و حدود مجازات باید به‌گونه‌ای باشد که هم تناسب جرم و مجازات رعایت شود و هم اختیار قاضی در چارچوب ضوابط قانونی محدود گردد. هرچه قانون در این زمینه شفاف‌تر باشد، امکان صدور آرای متعارض کاهش یافته و وحدت رویه و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری تقویت می‌شود. (دل‌ماس مارتی، ۱۴۰۲: ۱۳۹)

از منظر دادرسی کیفری، اصل کیفی بودن قانون نقش حمایتی از حقوق متهم ایفا می‌کند؛ زیرا قواعد روشن و دقیق، امکان دفاع مؤثر را فراهم می‌سازد و شهروند را در برابر تفسیر موسّع و غیرقابل پیش‌بینی قوانین کیفری مصون می‌دارد. بدین ترتیب، این اصل نه تنها ابزار کنترل قدرت کیفری دولت است، بلکه تضمینی اساسی برای تحقق عدالت و امنیت حقوقی در نظام حقوق کیفری به شمار می‌آید. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

از آنچه گذشت، می‌توان گفت اصل کیفیت در واقع نسخه کامل‌تر اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، زیرا این اصل علاوه بر مشروعیت اصل قانون، کیفیت و محتوای آن را نیز مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

## ۲. اصل کیفیت در منابع اسلامی

هرچند این اصل اصطلاح جدید است ولی در اسلام می‌توان مواردی را یافت که بیانگر این اصل باشد.

## ۲-۱. اصل بیان و روشنگری

اصل بیان و روشنگری از اصول بنیادین اندیشه اسلامی در حوزه تشریح و مسئولیت انسان است. بر اساس این اصل، خداوند متعال هیچ تکلیف، حکم یا مسئولیتی را بر انسان بار نمی‌کند مگر آنکه پیش از آن، حکم را به صورت روشن و قابل فهم بیان کرده باشد. از این رو، آگاهی و امکان فهم، شرط اساسی مؤاخذه و مسئولیت در اسلام به شمار می‌آید. این اصل ریشه قرآنی دارد؛ از جمله در آیهی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء، آیهی ۱۵) که دلالت می‌کند عذاب و مؤاخذه الهی بدون ابلاغ و بیان قبلی حجت و مشروع نیست. همچنین آیات متعددی بر رسالت پیامبران در مقام «بلاغ مبین» و روشنگری احکام الهی تأکید دارند بدین معنا که احکام باید از ابلاغی روشن، شفاف و بدون ابهام باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۳، ص ۷۸) در روایات نیز اصل بیان و روشنگری جایگاه برجسته‌ای دارد. حدیث معروف رفع که می‌فرماید: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا لَا يَعْلَمُونَ» (حرعاملی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۲۹۵) دلالت دارد بر اینکه تکلیف و مؤاخذه در فرض جهل غیرمقصر برداشته شده است. این روایت نشان می‌دهد که شارع مقدس، عدم آگاهی ناشی از فقدان بیان را مانع مسئولیت می‌داند. (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۵) همچنین در روایات متعدد، تأکید شده است که خداوند بندگان خود را بر اساس حجت و بیان مؤاخذه می‌کند، نه بر اساس جهل و ناآگاهی.

## ۲-۲. اصل کیفیت در اصول و فقه اسلامی

این اصل در علم اصول فقه به صورت قواعد مهمی نهاده شده است؛ از جمله قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان که یکی از مستقلات عقلیه محسوب می‌شود. عقل حکم می‌کند که مجازات بدون بیان قبلی قبیح و ناعادلانه است. این قاعده، پایه‌ی نظری اصل برائت شرعی و عقلی نیز به شمار می‌آید؛ به این معنا که در صورت شک در تکلیف و عدم وجود بیان معتبر، اصل، عدم الزام و برائت مکلف است. (آخوند خراسانی، ۱۳۹۷: ج ۲، ص ۵۶) فقه‌های امامیه بر این باورند که شارع حکیم، همانند قانون‌گذار عاقل، پیش از الزام و مؤاخذه، مکلف را از حکم آگاه می‌سازد و در صورت فقدان بیان، تکلیف فعلی تحقق نمی‌یابد. (قنبری، ۱۴۰۰: ۳۸)

بر پایه این مبانی، شارع مقدس با روشنگری و تبیین احکام، زمینه انتخاب آگاهانه و مسئولیت‌پذیری انسان را فراهم می‌سازد. بنابراین، اصل بیان و روشنگری نه تنها تضمین‌کننده عدالت الهی است، بلکه نقش اساسی در تأمین امنیت حقوقی مکلفان و جلوگیری از ظلم و خودسری در نظام حقوقی اسلام دارد.

### ۳. تطبیق اصل کیفی بودن قانون با مجازات‌های اسلامی

اصل کیفی بودن قانون کیفری اقتضا دارد که مقررات کیفری از حیث وضوح، صراحت، تعیین‌پذیری و قابلیت پیش‌بینی در سطحی باشند که انسان بتواند پیشاپیش رفتار مجرمانه و نوع و میزان مجازات آن را تشخیص دهد. این اصل که امروزه یکی از ارکان امنیت حقوقی و عدالت کیفری به شمار می‌آید، در نظام حقوقی اسلام نیز به‌گونه‌ای بنیادین مورد توجه قرار گرفته و در ساختار مجازات‌های اسلامی جلوه‌های روشنی یافته است. در ادامه شاخص‌ترین مجازات‌های اسلامی بطور مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۳-۱. حدود و اصل کیفیت

مجازات‌های حدی روشن‌ترین مصداق انطباق با اصل کیفی بودن هستند. در حدود تمام پارامترهای لازم رعایت شده است، عنوان جرم مشخص است (زنا، سرقت، شرب خمر، قذف و...)؛ شرایط تحقق جرم به‌دقت بیان شده و همچنین نوع و میزان مجازات کاملاً معین و غیرقابل تغییر است. بطور مثال آیه‌ی شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور، ۲) نمونه‌ای روشن از تعیین دقیق نوع و میزان مجازات است که هیچ‌گونه اختیار ماهوی برای قاضی باقی نمی‌گذارد. همین دقت در سایر حدود، مانند سرقت، قذف و شرب خمر نیز مشاهده می‌شود.

این تعیین‌پذیری کامل، موجب بالاترین سطح پیش‌بینی‌پذیری کیفری می‌شود. به همین دلیل، فقها اجرای حد را منوط به تحقق تمام شرایط و انتفاء هرگونه شبهه دانسته‌اند. قاعده مشهور «تدرأ الحدود بالشبهات» نشان می‌دهد که هرجا کیفیت بیان یا تحقق جرم مخدوش شود، حد ساقط می‌گردد؛ امری که دقیقاً در راستای تضمین اصل کیفی بودن است. (محمودی، ۱۳۷۸: ۴۵)

ساختار اثبات در جرایم مستوجب حد، با اصل کیفیت قانون‌سازی کامل دارد. زیرا در جرایم مستوجب حد، چارچوب اثبات به صورت حصری و مضیق تنظیم شده است. ادله اثبات غالباً محدود به اقرار با شرایط خاص، شهادت با نصاب و اوصاف معین، و در برخی نظام‌های تقنینی، علم قاضی با قبود مشخص است. (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۱، ص ۳۹۴) این حصری بودن ادله، نخستین شاخصه‌ی اصل کیفیت است؛ زیرا امکان استناد به قرائن نامعین یا برداشت‌های شخصی را کاهش می‌دهد. برای مثال، تعیین عدد مشخص شهود در برخی حدود یا تکرار معین اقرار، نشان‌دهنده اراده‌ای تقنینی برای تحدید قلمرو اثبات و جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه مجازات است. (خوئی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۳۳۳) چنین تعیین عددی و کیفی، معیار را عینی و قابل سنجش می‌کند و از ابهام می‌کاهد.

افزون بر این، سخت‌گیری در شرایط اثبات حدود، کارکردی دوگانه دارد: از یک سو مانع اجرای گسترده و شتابزده مجازات‌های شدید می‌شود و از سوی دیگر، امنیت حقوقی متهم را تضمین می‌کند. هماهنگی این سازوکار با قاعده فقهی «الحدود تدرأ بالشبهات» بیانگر آن است که هرگونه تردید یا ابهام باید به نفع متهم تفسیر شود. این قاعده در واقع، سازوکار درون سیستمی تضمین شفافیت و قطعیت است؛ زیرا اجازه نمی‌دهد حد بر پایه ظن یا برداشت موسّع اجرا شود. بدین ترتیب، اصل احتیاط در دماء و اعراض، با اصل پیش‌بینی‌پذیری و صیانت از کرامت انسانی همسو می‌شود. (قبری، ۱۴۰۰: ۴۸)

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که نظام اثبات در جرایم مستوجب حد، در چارچوب نظری خود، واجد عناصر بنیادین اصل شفافیت است: تعیین دقیق ادله، نصاب‌های روشن، سخت‌گیری در تحقق شرایط، و تقدم اصل درء در موارد شبهه. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که ساختار حدود، با وجود شدت ضمانت اجرا، بر مبنای نوعی «شفافیت مضیق و احتیاط‌محور» شکل گرفته است؛ شفافیتی که هدف آن نه تسهیل مجازات، بلکه محدودسازی اجرای آن در چارچوبی دقیق، معین و قابل پیش‌بینی و در نهایت، صیانت از عدالت و کرامت انسانی است.

### ۳-۲. قصاص و اصل کیفیت

در مجازات‌های قصاص نیز اصل کیفی بودن به صورت بارز رعایت شده است. قصاص بر اساس: نوع جنایت (نفس، عضو، منفعت)؛ میزان و کیفیت آسیب و شرایط جانی و مجنی‌علیه تعیین می‌شود.

آیهی «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى» (بقره، ۱۷۸) و نیز آیهی «الْنَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» (مائده، ۴۵)، بر اصل مماثلت و تناسب در مجازات دلالت دارند و مانع از اعمال مجازات‌های نامعین یا نامتناسب می‌شوند. این آیات نشان‌دهنده دقت شارع در تناسب و تعیین‌پذیری مجازات است. همچنین امکان تبدیل قصاص به دیه با رضایت ولی‌دم، نه نشانه‌ی ابهام، بلکه جلوه‌ای از عدالت ترمیمی در چارچوب قواعد معین است و با اصل کیفی بودن تعارضی ندارد. (محقق داماد، ۱۳۸۰: ج ۴، ص ۱۰۹)

در یک جمع‌بندی تحلیلی می‌توان گفت که نهاد قصاص، با وجود آنکه از شدیدترین واکنش‌های کیفری به شمار می‌آید، در بنیان هنجاری و ساختار حقوقی خود واجد مؤلفه‌های اساسی اصل کیفیت قانون کیفری است. اصل کیفیت اقتضا می‌کند که قلمرو جرم، شرایط مسئولیت، ادله اثبات، حدود اختیار قاضی و آثار حقوقی تصمیمات قضایی به صورت روشن، دقیق و پیش‌بینی‌پذیر تعیین شود؛ به گونه‌ای که هیچ فردی در معرض

مجازات ناشی از ابهام یا تفسیر موسّع قرار نگیرد. بررسی عناصر قصاص نشان می‌دهد که این الزامات، در سطح تقنینی و فقهی، به نحو قابل توجهی رعایت شده است.

نخست آنکه تحقق قصاص منوط به احراز شرایط مضیق و مشخصی است؛ از جمله عمد بودن جنایت، وجود رابطه سببیت مستقیم، فقدان موانع مسئولیت، و تحقق تساوی در استحقاق. (فیض، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۲۰۸) این شروط به گونه‌ای طراحی شده‌اند که کوچک‌ترین تردید در تحقق هر یک، مانع اجرای قصاص می‌شود. چنین ساختاری بیانگر آن است که قانون‌گذار، قلمرو اعمال این مجازات را به‌طور دقیق تحدید کرده و از گسترش تفسیری آن جلوگیری نموده است. این تحدید، جوهره کیفیت کیفری است؛ زیرا امکان پیش‌بینی پیامد رفتار را برای شهروند فراهم می‌سازد.

دوم آنکه در حوزه اثبات، اصل احتیاط در دماء و لزوم حصول اطمینان قضایی، تضمینی مضاعف برای اصل کیفیت است. در صورت وجود شبهه، اصل بر عدم اجرای قصاص است و این رویکرد، با قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری همسو است. (مدنی کرمانی، ۱۳۸۵: ۵۳) بدین ترتیب، شدت ضمانت اجرا با سخت‌گیری اثباتی متوازن شده و از اعمال شتاب‌زده یا مبتنی بر ظن جلوگیری می‌شود. این توازن، قصاص را در چارچوب امنیت قضایی قرار می‌دهد و آن را از مجازات‌های سلیقه‌محور متمایز می‌کند.

سوم آنکه نقش اولیای دم در استیفای حق یا گذشت، نشان‌دهنده شفافیت در تعیین ماهیت حق قصاص است. (قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۱۹) قانون به‌صراحت بیان می‌کند که قصاص، حقی قابل اسقاط است و آثار گذشت یا مصالحه نیز از پیش مشخص شده است. بنابراین، فرآیند تصمیم‌گیری درباره اجرای مجازات، تابع ضوابط روشن است و در چارچوب قواعد معین صورت می‌گیرد. این امر نیز به تقویت پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت نظام کیفری کمک می‌کند.

چهارم آنکه تحدید اختیار قاضی در اجرای قصاص، از دیگر جلوه‌های شفافیت است. قاضی تنها در صورت تحقق کامل شرایط قانونی می‌تواند حکم به قصاص دهد و در غیر این صورت، مکلف به تبدیل آن به دیه یا سایر ضمانت اجراهاست. این الزام قانونی، مانع از آن می‌شود که اراده فردی جایگزین معیارهای عینی گردد. در نتیجه، قصاص نه بر پایه تشخیص شخصی، بلکه بر مبنای ضابطه‌ای روشن اعمال می‌شود. (احمدی موحد، ۱۳۸۳: ص ۹۸-۱۰۱)

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که قصاص را باید «نهاد کیفری مقید به کیفیت» دانست؛ نهادی که در عین شدت، به‌شدت محدود، مشروط و ضابطه‌مند است. شفافیت در این حوزه، بیش از آنکه در سهولت اجرای مجازات متجلی باشد، در دشواری و احتیاط در اعمال آن نمود پیدا می‌کند. به بیان دیگر، ساختار قصاص بر «شدت در مقام حکم» و

«احتیاط در مقام اجرا» استوار است؛ و همین ترکیب، آن را با اصل کیفیت و قطعیت قانون کیفری سازگار می‌سازد.

در نهایت، می‌توان گفت که اگر تفسیر و اجرای مقررات قصاص بر مبنای معیارهای مضیق و مستند به ادله قابل ارزیابی صورت گیرد، این نهاد نه تنها با اصل کیفیت تعارضی نخواهد داشت، بلکه می‌تواند نمونه‌ای از تحقق تاریخی ایده امنیت حقوقی در حقوق کیفری اسلام تلقی شود؛ امنیتی که هدف آن، صیانت از جان انسان‌ها، جلوگیری از خودسری در مجازات، و تضمین عدالت در پرتو قواعد روشن و از پیش تعیین شده است.

### ۳-۳. دیات و شفافیت کیفری

نظام دیات از دقیق‌ترین نظام‌های کیفری از حیث تعیین مقدار مجازات است. تعیین دیه بر اساس نوع جنایت، زمان ارتکاب (ماه حرام یا غیرحرام)، جنسیت، عضو و میزان آسیب صورت می‌گیرد و مقادیر آن به صورت مشخص بیان شده است. این درجه از شفافیت، نمونه‌ای روشن از رعایت اصل کیفی بودن قانون کیفری در فقه اسلامی است و امنیت حقوقی بالایی را برای بزهکار و بزه‌دیده فراهم می‌سازد.

می‌توان گفت که نهاد «دیات» در ساختار حقوق کیفری اسلام، از حیث انطباق با اصل کیفیت حقوق کیفری، یکی از روشن‌ترین و منظم‌ترین سازوکارهای تقنینی به شمار می‌آید؛ زیرا بررسی نظام دیات نشان می‌دهد که تمامی الزامات و اقتضائات اصل کیفیت حقوق کیفری در ابعاد مختلف آن به صورت ساختاری تعبیه شده است.

نخست آنکه دیه بر پایه نظامی «مقدارمند و معین» استوار است. میزان دیه نفس، اعضا، منافع و جراحات در قالب مقادیر مشخص (اعم از دیه کامل یا نسبتی از آن) تعیین شده است. (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۱۲، ص ۴۳) این تعیین عددی و نسبی، از مهم‌ترین شاخصه‌های شفافیت است؛ زیرا قانون‌گذار دامنه مسئولیت مالی را به صورت دقیق مشخص کرده و از واگذاری تعیین میزان جبران خسارت به تشخیص موردی و سلیقه‌ای پرهیز نموده است. در نتیجه، برخلاف بسیاری از نظام‌های جبران خسارت که میزان غرامت به ارزیابی موردی دادگاه وابسته است، در دیات اصل بر قطعیت و تعیین پیشینی است.

دوم آنکه شرایط تحقق دیه نیز به‌طور روشن تفکیک شده است. تمایز میان جنایت عمدی، شبه‌عمد و خطای محض و آثار متفاوت هر یک در مسئولیت مالی، نشان‌دهنده تنظیم دقیق قلمرو ضمان است. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۵۳) افزون بر این، تعیین مسئول پرداخت (جانی یا عاقله در موارد خاص)، مهلت پرداخت، و امکان تقسیط، همگی در چارچوب قواعد مشخص بیان شده‌اند. این نظام‌مندی موجب می‌شود که اشخاص از

پیش بدانند در صورت تحقق هر نوع جنایت، چه تعهدی بر عهده آنان قرار خواهد گرفت. (گرجی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

سوم آنکه دیات در پیوند با اصل احتیاط در دماء و اعراض قرار دارد. در مواردی که قصاص به دلیل فقدان شرایط یا وجود مانع قابل اجرا نیست، دیه به عنوان ضمانت اجرای جایگزین پیش‌بینی شده است. (خوئی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۵۴) این جایگزینی نه به صورت مبهم، بلکه در چارچوب ضوابط روشن انجام می‌گیرد. بدین ترتیب، دیه نقش تکمیلی در تضمین امنیت حقوقی ایفا می‌کند و مانع از خلأ یا بی‌قاعدگی در پاسخ کیفری می‌شود. چهارم آنکه نظام دیات، با وجود ریشه‌های تاریخی، در تقنین معاصر نیز کوشیده است شاخصه‌های عینی‌سازی و قابلیت محاسبه را تقویت کند؛ از جمله تعیین ارزش دیه کامل بر مبنای معیارهای مشخص و اعلام سالانه آن از سوی مراجع صلاحیت‌دار. این امر سبب می‌شود که میزان تعهد مالی، تابع اراده موردی دادگاه یا توافق‌های غیرشفاف نباشد، بلکه بر پایه ضابطه‌ای عمومی و اعلام‌شده محاسبه گردد. چنین سازوکاری به شکل محسوسی پیش‌بینی‌پذیری را افزایش می‌دهد.

البته باید اذعان داشت که در برخی حوزه‌ها - مانند ارزیابی درصد آسیب در جراحات پیچیده یا تعیین میزان نقص منافع - نقش کارشناسی پزشکی قانونی پررنگ می‌شود. با این حال، حتی در این موارد نیز چارچوب قانونی تعیین‌کننده است و نظر کارشناسی در محدوده ضابطه‌های مصرح اعمال می‌شود. از این رو، عنصر کارشناسی به معنای گسست از شفافیت نیست، بلکه مکمل اجرای دقیق قواعد از پیش تعیین‌شده است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که دیات نمونه‌ای بارز از «شفافیت کمی و ضابطه‌مند» در حقوق کیفری اسلامی است. این نهاد با تعیین دقیق میزان جبران، تفکیک روشن انواع جنایت، مشخص ساختن مسئول پرداخت و پیش‌بینی سازوکارهای اجرایی، امنیت حقوقی را تقویت می‌کند و دامنه اختیار سلیقه‌ای را به حداقل می‌رساند. شفافیت در دیات نه تنها به نفع متهم یا مسئول پرداخت، بلکه به سود بزه‌دیده نیز هست؛ زیرا وی از میزان حق مالی خود آگاهی دارد و در معرض عدم قطعیت یا ارزیابی‌های متغیر قرار نمی‌گیرد. بدین ترتیب، دیات را می‌توان جلوه‌ای از پیوند میان عدالت جبرانی و اصل کیفیت قانون دانست؛ نهادی که با تکیه بر معیارهای روشن و از پیش تعیین‌شده، هم جبران خسارت را تضمین می‌کند و هم پیش‌بینی‌پذیری و ثبات در نظام کیفری را تحقق می‌بخشد.

### ۳-۴. تعزیرات و اصل کیفیت

بطور کلی در تعزیرات دونظر مطرح است که هر کدام جداگانه تحلیل می‌شود:

### ۳-۴-۱. تعزیرات و چالش کیفیت

در یک نگاه تعزیرات، مهم‌ترین حوزه‌ای هستند که بیشترین چالش را با اصل کیفیت قانون دارد. برای اینکه نوع و میزان مجازات تعزیری غالباً به حاکم واگذار شده است و از طرفی نصوص شرعی در بسیاری موارد کلی‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۱، ص ۲۵۴) به بیان دیگر در تعزیرات محدوده و نوع مجازات در بسیاری موارد قابل انعطاف و به تشخیص قاضی است؛ زیرا این نوع از مجازات‌ها در قرآن و سنت بطور صریح بیان نشده است. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۲۰) از این رو، با اصل کیفی بودن حقوق کیفری از جهات مختلف در تعارض است:

اولاً: بخش از تعزیرات قانون یا نص شرعی مشخصی وجود ندارد که دقیقاً جرم و میزان مجازات را تعیین کند. — در فقه از این دسته تعبیر به تعزیرات غیر منصوص می‌شود — (مهرپور، ۱۳۶۸: ۳۸) این امر با شرط «وضوح و دقت قانونی» در اصل کیفی بودن قانون تعارض دارد.

ثانیاً: در تعزیرات، قاضی اختیار تعیین نوع و میزان مجازات را دارد. (ساریخانی، ۱۳۹۳: ۱۴۰) این اختیار شخصی، با شرط پیش‌بینی‌پذیری و جلوگیری از اجرای سلیقه‌ای که اصل کیفی بودن قانون مطرح می‌کند، همخوانی ندارد.

ثالثاً: چون تعزیرات قابل تغییر هستند، ممکن است برای دو شخص با جرم مشابه، مجازات متفاوت اعمال شود. (مهدوی پور، ۱۳۹۷: ۱۰۸) این مسئله با فلسفه اصل کیفی بودن قانون یعنی عدالت و تساوی در مجازات ناسازگار است.

رابعاً: مجازات‌های تعزیری قابل پیش‌بینی نیست از این رو، افراد ممکن است قبل از ارتکاب عمل، ندانند که آیا عملشان تعزیر دارد یا نه و میزان مجازات آن چقدر است. (همان) این وضعیت با پیش‌بینی‌پذیری و شفافیت قانونی که اصل کیفیت تاکید می‌کند، مغایرت دارد. بنابراین، تعزیرات نمونه‌ای از مجازات‌های اسلامی است که از انعطاف برخوردار بوده و با اصل کیفی بودن قانون به‌طور کامل سازگار نیستند.

### ۳-۴-۲. امکان سازگاری تعزیرات با اصل کیفیت

از منظر دیگر می‌توان گفت بین تعزیرات با اصل کیفیت تعارض نیست، بلکه رابطه‌ای تنظیم پذیر با یکدیگر دارد؛ برای اینکه با در نظر گرفتن دو اصل — تفسیر به نفع متهم و انصاف قضایی — تعزیرات با اصل کیفیت سازگار خواهد بود. برای به تصویر کشیدن این سازگاری به ناچار بطور مختصر هریک از اصول نامبرده را جداگانه مورد تحلیل قرار بدهیم:

### ۳-۴-۲-۱. اصل تفسیر به نفع متهم؛ تضمین کننده مرزهای قانونی

قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری و اصل تفسیر به نفع متهم، نخستین سازوکار مهارکننده توسعه بی ضابطه تعزیرات است. بر اساس این اصل: هیچ رفتاری را نمی توان خارج از نص روشن قانون جرم دانست؛ در صورت ابهام در مفهوم یک عنوان مجرمانه، باید تفسیر محدودتر را برگزید؛ در تعارض میان دو برداشت، برداشتی که مسئولیت کمتری ایجاد می کند، مقدم است. (شریعتی و قافی، ۱۳۹۸: ۶۷)

در تعزیرات که بسیاری از عناوین ماهیتی ارزشی یا اجتماعی دارند (مانند مفاهیم مرتبط با نظم عمومی یا اخلاق عمومی از قبیل اخلال، توهین، نشر اکاذیب و ...)، این اصل نقش حیاتی دارد. زیرا بدون تفسیر مضیق، امکان گسترش قلمرو جرم از طریق برداشت های موسّع فراهم می شود و این امر با شفافیت و امنیت حقوقی ناسازگار است. در واقع، تفسیر به نفع متهم، مرحله اجرایی اصل کیفیت است؛ یعنی حتی اگر قانون از حیث نگارش ابهام نسبی داشته باشد، قاضی مکلف است آن را به گونه ای اعمال کند که کمترین تعرض به آزادی فردی صورت گیرد و در راستایی نفع متهم باشد.

### ۳-۴-۲-۲. اصل انصاف؛ به عنوان معیار محدود کننده اختیار قاضی

انصاف در حقوق کیفری به معنای رعایت تعادل و تناسب میان مصلحت عمومی، حقوق بزه دیده و تضمین حقوق بزه کار است. در حوزه ای تعزیرات که قانون غالباً دامنه ای از حداقل تا حداکثر مجازات را تعیین می کند، نقش انصاف پررنگ تر می شود. انصاف اقتضا دارد که:

شدت کیفر با درجه تقصیر و زیان اجتماعی رفتار متناسب باشد؛

اوضاع و احوال شخصی متهم لحاظ گردد؛

مجازات ابزار فشار یا عبرت سازی افراطی نشود؛

کیفر از حد ضرورت برای تحقق اهداف پیشگیری و اصلاح فراتر نرود. (احمدی زاده و

دیگران: ۱۴۰۱: ۱۰۶)

بدین ترتیب، انصاف نه جایگزین قانون، بلکه معیار جهت دهنده در چارچوب قانون است. این اصل موجب می شود که دامنه اختیاری که قانون در تعزیرات پیش بینی کرده، در راستای عدالت فردی و نه سلیقه شخصی اعمال گردد.

در نهایت می توان گفت که تعزیرات نه ذاتاً مخالف اصل شفافیت اند و نه به خودی خود تضمین کننده آن؛ بلکه میزان سازگاری آنها با شفافیت، وابسته به نحوه تقنین و اجراست.

با لحاظ اصل انصاف و قاعده‌ی تفسیر به نفع متهم انعطاف تعزیرات با اصل کیفیت سازگار می‌شود.

اصل تفسیر به نفع متهم، مرزهای قلمرو جرم را محدود می‌کند و مانع توسعه مفهومی آن می‌شود. اصل انصاف، اختیار قضایی را به سوی تناسب و عدالت هدایت می‌کند. بدین ترتیب، اگر تعزیرات در پرتو این دو اصل اعمال شوند، می‌توان آنها را نمونه‌ای از «انعطاف مقید به عدالت و کیفیت» دانست؛ حوزه‌ای که در آن، قانون چارچوب کلی را تعیین می‌کند، تفسیر مضیق از آزادی فرد حمایت می‌کند، و انصاف تضمین می‌کند که مجازات در حد ضرورت و متناسب با واقعیت پرونده باقی بماند. در غیر این صورت، یعنی در فقدان تفسیر مضیق و استدلال منصفانه، تعزیرات می‌توانند به عرصه‌ای برای عدم قطعیت و کاهش امنیت حقوقی تبدیل شوند. بنابراین، نقش اصول تفسیری و اخلاق قضایی در این حوزه، نقشی بنیادین و تعیین‌کننده است. (مطیعی و البرزی، ۱۳۹۷: ۱۵۳)

به بیان دیگر باید توجه داشت که تعزیرات در نظام کیفری اسلامی به عنوان حوزه‌ای برای جرایمی پیش‌بینی شده‌اند که مجازات معین و ثابت شرعی ندارند یا شرایط اجرای حدود و قصاص در آنها فراهم نیست. این ویژگی، به قانون‌گذار و قاضی امکان می‌دهد تا با توجه به مصالح اجتماعی، شدت رفتار، شخصیت مرتکب و شرایط زمان و مکان، مجازاتی متناسب تعیین کنند. همین عنصر انعطاف، اگر بدون ضابطه اعمال شود، می‌تواند به کاهش پیش‌بینی‌پذیری و افزایش خطر تفسیر موسّع بینجامد؛ اما اگر در چارچوب تفسیر به نفع متهم و اصل انصاف سامان یابد، می‌تواند مکمل اصل کیفیت باشد، نه ناقض آن.

بر این اساس، تعزیرات را می‌توان نهادی دانست که در صورت اجرای مضیق و رعایت انصاف، نه تنها با اصل کیفیت تعارض ندارد، بلکه ظرفیت آن را دارد که کیفیت حقوق کیفری را با عدالت انعطاف‌پذیر تلفیق کند. تحقق این هدف منوط به آن است که دامنه اختیار قضایی در چارچوب قانون محدود، مفاهیم جرم به صورت روشن تعریف، و مبانی تعیین مجازات به طور مستدل و قابل نظارت اعمال شود. تنها در این صورت است که تعزیرات می‌توانند در کنار سایر نهادهای کیفری، به تقویت کیفیت قانون و تضمین امنیت حقوقی شهروندان بینجامند.

### نتیجه‌گیری

اصل کیفی بودن حقوق کیفری به‌عنوان یکی از لوازم بنیادین اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اقتضا دارد که واکنش کیفری دولت نسبت به رفتار مجرمانه، از حیث نوع، میزان، شرایط تحقق، شیوه اجرا و آثار حقوقی به صورت دقیق، شفاف و از پیش تعیین شده

مشخص باشد؛ به‌گونه‌ای که هم امنیت قضایی شهروندان تضمین شود و هم از اعمال سلیقه و خودسری قضایی جلوگیری گردد.

بررسی ساختار مجازات‌ها در حقوق کیفری اسلام نشان می‌دهد که این اصل، به‌ویژه در مجازات‌های حدی و قصاص، به‌صورت گسترده و عمیق رعایت شده است. در حدود شرعی، قانون‌گذار واقعی (شارع مقدس) تمامی عناصر کیفی مجازات را به‌طور صریح و غیرقابل تفسیر موسّع تعیین کرده است. در کنار تعیین دقیق کیفیات مجازات، شریعت اسلام با وضع قواعد احتیاطی، از اجرای غیرمنصفانه یا شتابزده‌ی حدود جلوگیری کرده است. قاعده‌ی مشهور «تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشَّبهَاتِ» نشان می‌دهد که اصل کیفی بودن در حقوق کیفری اسلام، صرفاً به معنای سخت‌گیری نیست، بلکه با تضمین‌های ماهوی و شکلی همراه است که امنیت قضایی متهم را تأمین می‌کند.

در قصاص نیز اصل کیفی بودن به‌صورت کامل رعایت شده است. آیه‌ی «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره، ۱۷۸) و نیز آیه‌ی «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» (مائده، ۴۵)، بر اصل مماثلت و تناسب در مجازات دلالت دارند و مانع از اعمال مجازات‌های نامعین یا نامتناسب می‌شوند. با این حال، امکان گذشت، صلح و تبدیل قصاص به دیه، نشان‌دهنده‌ی تلفیق کیفی بودن مجازات با رویکرد ترمیمی و انسانی در نظام کیفری اسلام است.

در مقابل، در تعزیرات، به دلیل عدم تعیین میزان و نوع دقیق مجازات در نصوص شرعی، اصل کیفی بودن به‌صورت مطلق محقق نشده و اختیار تعیین مجازات به حاکم یا قاضی واگذار شده است. با این وجود، این اختیار مطلق نبوده و مقید به اصولی چون تناسب جرم و مجازات، عدالت، مصلحت، منع ظلم و رعایت کرامت انسانی است. از همین رو، تعزیرات را می‌توان جلوه‌ای از «کیفی بودن نسبی و انعطاف‌پذیر» در حقوق کیفری اسلام دانست.

در نتیجه، می‌توان گفت که حقوق کیفری اسلام، به‌ویژه در حوزه‌ی حدود، قصاص و دیات، از پیشرفته‌ترین جلوه‌های اصل کیفی بودن مجازات‌ها برخوردار است و حتی پیش از شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن، به‌صورت نظام‌مند این اصل را تحقق بخشیده است؛ امری که نشان‌دهنده‌ی عقلانیت، دقت و عدالت‌محوری نظام کیفری اسلام است.

۱. احمدی زاده، حمید رضا و دیگران، (۱۴۰۱) جایگاه اصل انصاف در فقه و حقوق کیفری ایران، مجله فقه جزای تطبیقی، شماره‌ی چهارم.
۲. حاجی ده‌آبادی، احمد، (۱۳۸۵)، بایسته‌های تقنین: بانگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. حرعاملی، محمدبن حسن، (بی‌تا)، وسائل الشیعه، انتشارات آل البیت.
۴. خمینی، سیدروح الله، (بی‌تا)، تحریرالوسیله، قم مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول.
۵. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکمله المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام خوئی، چاپ اول.
۶. دلماس مارتی، میری، (۱۴۰۲)، نظام های بزرگ سیاست جنایی، مترجم: نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم.
۷. رهدارپور، حامد، (۱۳۹۷)، سنجش قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، براساس معیارهای اصل کیفیت قانون، رساله‌ی دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. ساریخانی، عادل، (۱۳۹۳)، بررسی فقهی حقوقی تعزیرات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره‌ی دوم.
۹. شریعتی، سعید و قافی، حسین، (۱۳۹۸)، بررسی میزان اعتبار مفهوم موافق در تفسیر قوانین کیفری، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره‌ی دوم.
۱۰. بیات، شبنم، کوشا، جعفر و قاسمی، قاسم، (۱۴۰۳)، بررسی تطبیقی اصل کیفی بودن در پرتو اصول حاکم بر جرم انگاری در ایران و هلند، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره‌ی پانزدهم، شماره‌ی دوم.
۱۱. فیض، علیرضا، (۱۳۶۸)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. قنبری، حسن و قنبری، محمد تقی، (۱۴۰۰)، بازکاوی حدیث رفع، جستارهای فقهی و اصولی، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۹۰)، دیات، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۱۴. محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۰) قواعد فقه: بخش جزایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفتم.
۱۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۶. مهرپور، حسین، (۱۳۶۸)، سرگذشت تعزیرات، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۹.

۱۷. مهدوی پور، اعظم، صادق پور، محمد جعفر و رهدادپور، حامد، (۱۳۸۷)، «نگاهی انتقادی به تعریف دامیه در فقه و مجازات اسلامی با رویکرد همگرایانه با اصل کیفیت قانون»، فصلنامه علمی- پژوهشی فقه، شماره ۱ اول.
۱۸. مودن زادگان، حسنعلی و رهدادپور، حامد، (۱۳۹۷)، «اصل شفافیت قانون» و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۱، ۸۱.
۱۹. محمودی، فیروز، (۱۳۷۸) قاعده‌ی درأ و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره نهم.
۲۰. مطیعی، انیسه و البرزی، مسعود، (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی اصل انصاف و اصول عدل و انصاف، پژوهش های حقوق تطبیقی، سال بیست و دوم، شماره ۱ سوم.
۲۱. نجفی، محمد حسن، (۱۹۸۱) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۲. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۷)، بایسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان، چاپ اول.

